

بنابر این حکم و قضاوت عدل و... را در این روایت مقدم دانسته اما خبر و روایتی که عدل و ... بگوید را ترجیح نداده است. بلکه ممکن است از این روایت به ترجیح در تعارض بین فتوای دو مجتهد نیز تعدی کنیم؛ اما نمی‌توان به دو خبری که مجتهد در فتوا بین آنها مردد است؛ تعدی کرد.

بنابر این مرجع مذکور در مقام قضاوت است و مانع تخییر در اخذ به روایات متعارضه نمی شود بلکه اصلاً تخییر در باب قضاوت ممکن نبوده و لذا در صورتی که دو قضاوت در تعارض با یکدیگر باشد حکم به تخییر در اخذ به حکم متعارض دو قاضی وجهی ندارد و موجب رفع تنازع نمی شود و به همین جهت حکم به ترجیح بین دو قاضی شده است

اما اینکه در این روایت منشأ اختلاف دو قاضی را اختلاف در روایات دانسته است به این معنا نیست که امام علیه السلام در مقام بیان مرجحات در فرض تعارض روایات است بلکه از این جهت است که امام علیه السلام در ابتدای روایت فرمودند حکم قاضی که فقیه باشد و حلال و حرام ما را بشناسد معتبر است و لذا آن دو فقیه با توجه به روایات در این اختلاف حکم کرده بودند و اگر هم به وجود روایت معارض با فتوای خود آگاه بودند، آن را حجت نمی دانسته و به وجوهی بین روایات رفع تعارض کرده بودند و لذا تعارضی برای فقیه و متمسک به روایت وجود نداشته و آن کسی که برای او تعارض فرض می شده و این ترجیح در جواب به او است مراجعه کننده به قاضی است که برای او تعارض روایات مطرح نبوده و صرفاً تعارض بین دو قاضی در قضاوتشان وجود داشته است.

مگر اینکه گفته شود اگر چه روایت در مورد اختلاف دو قاضی است؛ اما از آن الغاء خصوصیت شده و یا اینکه عنوان قاضی، مشیر به عنوان راوی است و تعبیر به ترجیح قاضی افقه، به معنای ترجیح اخبار افقه باشد و در نتیجه معنای ترجیح حکم قاضی اعدل، ترجیح روایت او خواهد بود؛ ولی این معنا خلاف ظاهر است زیرا مشکل اصلی در سوال راوی تعارض قضایی بوده است و این برداشت از صدر روایت صحیح نیست هر چند قرآنی برای آن در ذیل روایت وجود دارد.

هر آنچه بیان شد در ترجیح به صفات راوی است؛ اما در ترجیح به شهرت، سیاق روایت تغییر کرده و حکم قاضی را ترجیح به شهرت نداده؛ بلکه ناظر به روایاتی که قضات به جهت آن فتوا داده اند بوده و آن روایتی که بین اصحاب معروف است را بر روایت شاذ ترجیح میدهد بنابر این سیاق مقبوله در این فقره به ترجیح روایی تغییر کرد ولذا امام فرمودند «يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَ بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ» یعنی به روایات آنها توجه کنید و آن روایتی که مشهور است را مقدم کنید و بدان اخذ کنید و مذكر بودن ضمير نیز به جهت «ما كان» است خصوصا تعلیلی که در این روایت ذکر شده دلالت بر این دارد که این مرجع در حق دو قاضی نبوده و حتی در فرضی که قضاوتی نیز مطرح نباشد جاری است؛

زیرا تعلیل به اینکه در مشهور بین اصحاب شکی وجود ندارد تعلیلی است که در تعارض بین دو فتوا در غیر باب تعارض نیز جاری است و لذا این مرجع مختص به فرض قضاوت نخواهد بود.

احتمالات مطرح شده در ترجیح به شهرت ۱

شهادت صدر در این فقره از روایت «يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَ بِهِ» سه احتمال مطرح فرموده اند احتمال اول: مراد از این فقره ترجیح قضای مستند به روایت مشهور باشد، یعنی روایت مذکور در این فقره هم در مقام بیان ترجیح قضاء یکی از دو قاضی است نه در مقام بیان ترجیح یکی از دو روایت که مستند آنها بوده است.

بله در مقبوله، ترجیح به لحاظ اخذ به روایت فرض شده است اما به جهت اینکه در صدر روایت بحث قضاوت و ترجیح قضایی مطرح شده بوده، عنوان روایت، در این فقره مشیر به قضاء مستند به روایت است، که در نتیجه قضاوتی که به روایت مشهور مستند است ترجیح داده شده و روایت در ترجیح به شهرت هم مختص به باب قضاء خواهد بود.

احتمال دوم: روایت ناظر به ترجیح به شهرت در تعارض بین دو خبر متعارض است نه ترجیح بین دو قاضی متعارض اما این ترجیح تنها در مورد باب قضاوت است و در مورد فتوا نمی توان بدان اعتماد کند یعنی اگر قاضی برای قضاوت بین دو روایت متعارض مردد بودند می تواند به این مرجع تمسک کند تا حل خصومت و رفع منازعه شود اما در مقام عمل شخصی وجهی برای تمسک به این مرجحات نیست؛ زیرا فرض روایت و سیاق آن در مقام تعارض قضات است و لذا ترجیح بین روایات نیز ناظر به اختلاف قضای آنها است نه اینکه ناظر به حل اختلاف مطلق متعارضین باشد.

احتمال سوم: آنچه که به نظر ما و شهید صدر ظاهر روایت است این است که سیاق روایت در این فقره تفاوت کرده و امام در این فقره ناظر به مستندات و ترجیح در بین اخبار متعارضه می شوند و ترجیحی را بیان می کنند که برای حل دو خبر متعارض می توان بدان تمسک نمود و اختصاصی به باب قضاء ندارد خصوصاً به ملاحظه تعلیلی که در این فقره بدان اشاره شده، اینکه این مرجع اختصاصی به قضاوت ندارد و موجب ترجیح در مطلق المتعارضین است تأیید می شود.

همچنین به لحاظ این فقره که مرجع روایات را در باب تعارض مطلق متعارضین بیان نموده ادعا شده که ترجیح به صفات در صدر روایت نیز همانند ترجیح به شهرت، ناظر به اختلاف بین دو قاضی و ترجیح بین آنها نبوده و مشیر به مستندات آنها است و لذا به لحاظ هر روایت متعارضی قابل تسری است.

١ بحوث في علم الأصول، السيد محمد باقر الصدر، ج ٧، ص ٣٧٤.

115000200000.000\00\0\397\222-

بله اگر هر دو فتوا مشهور باشد تذکر به مخالفین با واقع، لازم نیست؛ زیرا همین اختلاف موجب می شود هیچیک از این اقوال منسوب به ائمه نباشد و لذا تذکر به آن نیز لازم نباشد.

بنابر این در این روایت در ترجیح به صفات و ترجیح به شهرت، معارضه ای با ادله تخییر و با اصل تساقت ندارد و ربطی به تعارض بین اخبار متعارضه ندارد.